

واکاوی نقادانه دلایل برقی پیرامون نفی

توسل به اهل بیت علیهم السلام*

مهیار خانی مقدم**

سید مجید نبوی***

چکیده

برقی از جمله افرادی است که با برداشت‌های ظاهری از قرآن، از عقاید شیعی فاصله زیادی گرفت و با رویکردی وهابی‌گونه، به نقد عقاید شیعی به صورت افراطی پرداخت. پژوهش حاضر با روش توصیفی، تحلیلی، به واکاوی نقادانه دلایل برقی پیرامون نفی توسل به اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. وی با محور قرار دادن تعدادی از آیات قرآن و سیره، با دلایل «مشرکانه بودن هر گونه درخواست و توجه به غیر خداوند»، «عدم نیاز خداوند به وزیر»، «بی‌اطلاعی انبیاء و امامان علیهم السلام از اهل دنیا پس از مرگ خود»، «عدم دستور قرآن و اهل بیت علیهم السلام برای توسل»، «عدم ارتباط مصادیق و معانی «وسیله» در آیه ۳۵ مائده به اشخاص» و «غیرقابل تجربه و آزمایش بودن توسل»، توسل را بدعتی آشکار و فاقد مبنا می‌داند. اما اشکالات روشی متعدد وی مانند «عدم جامع‌نگری و عدم تتبع کامل آراء»، «عدم دقت در سیاق مطالب» و «عدم دقت در معنای دقیق واژگان و یکسان‌انگاری‌های فاقد مبنا»، نظرات وی را از منظر عقل و نقل، غیرقابل پذیرش می‌نمایاند.

کلید واژه‌ها: اهل بیت علیهم السلام، آیه ۳۵ سوره مائده، برقی، توسل.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰.

** استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه گیلان / m.khani@guilan.ac.ir

*** دانشجوی دکتری دانشگاه اراک / ma.jidnabavi1366@gmail.com

سید ابوالفضل برقی از روحانیون معاصر بود که عمده اندیشه وی، ترکیبی از قرآن‌بستگی و نفی عقاید شیعی است. وی در نیمه اول عمرش، مطالبی را همسو با تفکرات شیعی می‌نوشت اما به نظر می‌رسد ترجمه تلخیص کتاب «منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریه» از ابن تیمیه که حاوی انتقادات شدید به شیعه و متعصبانه خواندن اعتقادات آن است، موجب شد تا در سن ۴۵ سالگی، مدعی شود در شیعه، خرافات زیادی وجود دارد که خلاف متون دینی است و باید با این خرافات مبارزه کرد. از آن به بعد، وی تا آخر عمرش، نقدهای فراوانی علیه آموزه‌های مختلف شیعه مطرح کرد که برخی از این آثار، توسط انتشارات وهابی عربستان سعودی، منتشر شده و برای ترویج آثار وی، هزینه‌های قابل توجهی توسط وهابیت در نظر گرفته شده است. (محمدی‌فام و فرمانیان، ۱۳۹۵: ۸۶)

برقی به روایاتی که مربوط به اعتقادات شیعیان است، واکنش نشان داده و به نقد و تضعیف آن‌ها می‌پردازد و کتاب‌های «الکافی» و «بحارالانوار» را مملو از احادیث ضد عقل و قرآن می‌داند. بر همین اساس به انکار امامت، توسل، شفاعت، رجعت، زیارت قبور اهل بیت علیهم‌السلام و وجود حضرت مهدی علیه‌السلام می‌پردازد.

از جمله عقاید شیعی که برقی به نقد آن پرداخته، مسئله توسل به اهل بیت علیهم‌السلام است. شیعه معتقد است بر مبنای دستور الهی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده: ۳۵) و روایات ذیل آن (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۹۲)، فحوای آیه ۶۴ سوره نساء که به وساطت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای برآوردن حوائج و استغفار مؤمنان و فحوای آیات ۹۷ و ۹۸ سوره یوسف که به وساطت حضرت یعقوب علیه‌السلام برای بخشش برادران یوسف نزد خداوند اشاره دارد و دستورات خود اهل بیت علیهم‌السلام به لزوم توسل به ایشان در درگاه الهی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۴)، می‌توان با وساطت اهل بیت علیهم‌السلام و توسل به ایشان، امید والایی به برآورده شدن حاجات خود در درگاه الهی داشت. (سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۶) اما برقی همانند وهابیت متقدم (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق: ۱۷) و متأخر (درویش، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۳۷۲) با مشرک دانستن شیعیان، ادله و نظرات شیعه پیرامون توسل به اهل بیت علیهم‌السلام را خرافات و غیرقابل پذیرش می‌داند، زیرا خداوند را والاتر از آن می‌داند که افرادی را در افعالش، شریک

گرداند. پژوهش حاضر با روش توصیفی، تحلیلی به نقد دلایل دیدگاه وی در این زمینه می‌پردازد.

در خصوص پیشینه پژوهش، علاوه بر کتاب «بررسی افکار و دیدگاه‌های برقی»، تألیف ذبیح‌اله مختلاتی (۱۳۹۱) که به صورت کلی به زندگینامه و نقد عموم آرای وهابی‌گونه وی در خصوص انکار کارکرد خطبه غدیر و ولایت تکوینی رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام می‌پردازد، مقالاتی درباره نقد نظرات مختلف برقی با عناوینی مانند:

- «نقد ادله قرآنی برقی دربارهٔ برزخ از دیدگاه علمای شیعه» (۱۳۹۴)، تألیف پروین نبیان، مهدی تیموری و سید محمدعلی میردامادی؛

- «تحلیل و نقد دلایل ابوالفضل برقی درباره قرآن‌بستگی در هدایت بشر» (۱۳۹۵)، تألیف محمدی فام و فرمانیان؛

- «نگاهی به روش تفسیری ابوالفضل برقی» (۱۳۹۷)، تألیف زینب اقارب‌پرست، نگاشته شده که با مسئله این پژوهش، متفاوت است.

بر اساس تتبع نگارندگان در مجموع آثار برقی،^۱ آرای وی پیرامون نفی توسل به اهل بیت علیهم‌السلام در آثاری مانند «تفسیر تابشی از قرآن»، «خرافات وفور در زیارات قبور»، «دعا (با دعاهایی از قرآن کریم)»، «تضاد قرآن و مفاتیح الجنان» و «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» وجود دارد و وی با استناد به آیات متعددی از قرآن و استشهاد به برخی روایات و سیره، درصدد القای این نگرش به مخاطبان است که هیچ‌گونه مستند شرعی، توصیه ارشادی، برهان عقلی و یافته علمی برای تأیید توسل به اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد و این آموزه شیعی، بدعت و پدیده‌ای ساختگی توسط شیعیان و نشانه شرک ایشان بوده که به دلیل فقدان مبنا، باطل است.

به نظر می‌رسد می‌توان دلایل وی برای اثبات این ادعا را ذیل عناوین «مشرکانه بودن هرگونه درخواست و توجه به غیر خداوند»، «عدم نیاز خداوند به وزیر»، «بی‌اطلاعی انبیاء و امامان علیهم‌السلام از اهل دنیا پس از مرگ خود»، «عدم دستور قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

۱. شامل «اصول‌دین از منظر قرآن»، «تضاد قرآن با مفاتیح‌الجنان»، «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول»، «رهنمود سنت در رد اهل بدعت»، «درسی از ولایت»، «حافظ شکن» (ردی بر حافظ)، «تابشی از قرآن»، «خرافات وفور در زیارات قبور»، «بررسی علمی در احادیث مهدی»، «دعاهایی از قرآن» و «دعای ندبه و خرافات آن».

برای توسل»، «عدم ارتباط مصادیق و معانی «وسیله» در آیه ۳۵ مائده به اشخاص» و «غیرقابل تجربه و آزمایش بودن توسل»، دسته‌بندی کرد که در ادامه، تحلیل و نقد خواهند شد.

۱. مشرکانه بودن هرگونه درخواست و توجه به غیر خداوند

رویکرد کلی که برقی با استناد به چند آیه اتخاذ کرده است از مبنایی عقلی و نقلی سرچشمه می‌گیرد، اما انحراف در تطبیق مصادیق آن، مشکل اصلی اوست. عقل سلیم، ذاتی را که دارای تمام صفات نیک در حد کامل آن و فاقد تمام صفات ناپسند است، خالق و مدبر جهان می‌داند و جهان‌بینی توحیدی نیز خداوند را فاعل حقیقی جهان می‌داند؛ بر این مبنای فردی که به این نگرش وفادار است، تمام امور را ناشی از اراده الهی قلمداد کرده و در برابر هرگونه بیشش، گرایش و کُنشی که برای خداوند در هر یک از صفات خود، شریکی قراردهد، به شدت مقاومت می‌کند. برقی نیز در ظاهر با این دغدغه عقلی، دینی، به آیاتی استناد می‌کند تا مشرکانه بودن هرگونه درخواست و توجه به غیرخداوند را اثبات نماید. در ادامه برجسته‌ترین، آیات مورد استناد وی، بررسی و نقد خواهند شد.

برقی با استناد به آیه ﴿وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلَقُوا إِلَيْهِمْ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ﴾. (نحل: ۸۶) توسل را شرک دانسته و مقصود از شرکایی را که در این آیات ذکر شده است، اولیاء خدا و بزرگان می‌داند که در روز قیامت، متوسلان و خوانندگان خود را دروغگو می‌دانند. (ر.ک: برقی، تابشی از قرآن، ج ۳: ۱۸۷)

مفسران برای واژه «شُرکاء» در آیه مذکور، مصادیقی چون بت، ملائکه و... را برشمرده‌اند و از آنجا که برخی مشرکان، بتها را مظاهر ذوات خدایان و واسطه ارتباط با آنان می‌دانسته (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۱۱: ۴۴۷۰) و آن‌ها را می‌خواندند و عبادت می‌کردند، برقی نیز دچار این برداشت شده است که در توسل به اهل بیت علیهم‌السلام نیز چون خواندن و سخن گفتن با اهل بیت علیهم‌السلام به جای خواندن و تقاضا کردن از خداوند قرار می‌گیرد، همچون عمل بت پرستان، شرک‌آلود است.

بر این اساس از آنجا که در آیه مذکور، عمل مشرکان در خواندن و تقاضا کردن از غیر خدا و بت‌ها، تکذیب شده، پس عمل شیعیان در تقاضا کردن از اهل بیت علیهم‌السلام و

توسل به ایشان نیز، باطل است. همچنین او به مفسرانی که مصداق آیه را صرفاً بت‌پرستان دانسته‌اند، خرده می‌گیرد و بر این باور است که نباید آیه را منحصر در بت‌پرستی دانست، زیرا امروزه توجه به اولیاء و خواندن بزرگان، رواج یافته و این امر از مصادیق شرک در این آیه است.

برقی نسبت به این بخش از دعای فرج امام زمان علیه السلام «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ اَكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِ؛ ای محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، شما دو نفر مرا کفایت کنید»، واکنش نشان داده و آن را شرک و مخالف با آیه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر: ۳۶) می‌داند. (تابشی از قرآن، ج: ۴، ۸۳)

برقی فحوای آیه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» و نقش همزه استفهام انکاری آن را که بیانگر کفایت کردن خدا برای بنده از غیر او و توبیخ درخواست از غیر خداوند است، قطعی دانسته و بدین طریق، نقش هر چیزی غیر خداوند را در کفایت و تأمین نیازهای بندگان، مردود می‌داند. او خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و توسل به او و اهل بیتش را شرک می‌داند و همه ادعیه و زیارت‌نامه‌های مرتبط با اهل بیت علیهم السلام را جعلی معرفی می‌کند.

به عبارت دیگر او می‌خواهد بگوید اگر در مقابل نص آیه که بر کافی بودن خداوند برای رفع نیازهای بندگان دلالت دارد، ما بیان کنیم که محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام برای رفع نیازهای بندگان کافی هستند، در واقع آن‌ها را هم شریک خداوند در این امر دانسته‌ایم؛ اما بدیهی است خداوند به تهایی برای بنده کفایت می‌کند و نیازی به کفایت بنده‌های دیگر در این زمینه نیست و کفایت بنده‌های دیگر، متضاد با آیه مذکور بوده و شرک است.

برقی بیان می‌دارد از آنجا که بر مبنای آیه «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰) نباید در عبادت، کسی را به عنوان شریک خداوند عبادت نمود، در دعا کردن نیز نباید کسی غیر از خداوند، مخاطب دعا قرار بگیرد. (با دعاهایی از قرآن کریم: ۲۰-۱۸)

در واقع وی برای ایجاد ارتباط میان عقیده خود و واژگان موجود در آیات، قائل به یکسان بودن معنای «دعای شرعی» و «عبادت» است. او با استناد به آیه «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ...» (فاطر: ۱۴-۱۳)، معتقد است همان طور که در آیه اشاره شده، همه موجودات به خداوند نیازمند بوده و مالک هیچ چیزی

Archive of SID

نیستند تا بتوان با تقاضا از آن‌ها، از دارایی‌هایشان بهره‌مند شد. بر این اساس، خواندن غیرخدا مصداق بارز شرک است، حال چگونه یک نیازمند می‌تواند به نیازمند دیگری کمکی کند! وی بر این باور است که نمی‌توان کلمه «الذین» و ضمیرهای جمع مذکر را که مخصوص موجودات صاحب عقل است، بر بت‌های فاقد عقل حمل کرد، زیرا از یک سو در لغت عرب، کلمه «الذین» و ضمیر جمع مذکر بر بت اطلاق نمی‌شود، از سوی دیگر، در روز قیامت بتی وجود ندارد تا اعراض و انکار کند، زیرا در آن روز، انسان‌ها برانگیخته می‌شوند و بت‌ها چون اختیاری ندارند، حساب و کتابی هم نخواهند داشت. بنابراین او معتقد است بر اساس نص آیه، خواندن و تقاضا کردن مواهب الهی از بزرگان و عقلا که مصداق بارز آن، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام است، شرک است و این آیه از خواندن و توسل کردن به بندگان (چه زنده و چه از دنیا رفته) نهی می‌کند.

برقی با استناد به آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) بیان می‌دارد که بر اساس تصریح خداوند در این آیه، خود خداوند برای خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کافی است و نیازی به غیر خدا وجود ندارد. (تضاد قرآن و مفاتیح: ۲۲۴-۲۰۶)

به نظر می‌رسد برقی از یک سو، از آنجا که به تصریح قرآن ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ (احزاب: ۲۱)، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الگویی شایسته معرفی شده، درصدد القای این مطلب است که همان طور که خدا برای رفع حوائج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کافی است، برای پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز خود خداوند کفایت می‌کند و آن‌ها باید به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقتدا کنند، بنابراین توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و درخواست کفایت از ایشان، کاملاً خلاف نص قرآن است.

از سوی دیگر، از آنجا که مخاطب این آیه کافران هستند، برقی می‌خواهد با نفی نقش واسطه‌ها در نظام علی و معلولی جهان، تعریضی به شیعیان بزند که با درخواست کفایت از غیر خداوند، حقایقی را که خداوند در قرآن تصریح کرده، می‌پوشانند و نسبت به آن، کافر می‌شوند.

برقی با استناد به آیه ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي﴾

مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾، توسل به اهل بیت علیهم السلام را همانند عبادت بت‌ها، امری باطل و کفرآمیز می‌داند. (تضاد قرآن و مفاتیح: ۲۲۴-۲۰۶)

وی با یکسان‌انگاری و ایجاد یک این‌همانی، بیان می‌دارد همان‌گونه که بر اساس نص آیه، این ادعای مشرکان که هدفشان از پرستش و تقاضا از بت‌ها، شفیع قراردادن آن‌ها برای تقرب به خداوند است، امری دروغ و باطل شمرده شده، ادعای شیعیان که هدف خود از توسل و تقاضا از اهل بیت علیهم السلام را تقرب به خداوند می‌دانند نیز امری دروغ و باطل است، پس همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله با این‌گونه رفتارها در زمان خود مبارزه کرد، ما نیز باید با مصادیق امروزی آن که از جمله، توسل است، مبارزه کنیم.

بررسی و نقد:

در مورد آیه ۸۶ سوره نحل، اگر منظور برقی آن است که همه مفسران تأکید دارند منظور از «شركاء» فقط بت‌ها هستند، این ادعا با اندکی تأمل در آرای مفسران فریقین، قابل نقض است. بر این اساس، مقصود از «شركاء»، بت‌ها، شیاطین (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ۲۵۶)، انسان‌ها، فرشتگان (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۴۴۴) و هر چیزی است که در نظر مشرکان، همسان با خداوند در نظر گرفته شود. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۵۴۲)

دوم اینکه منظور از شراکت آن است که مشرکان، سهمی را در اموال خود برای آن موجودات در نظر می‌گرفتند (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۴۱۶) یا آن‌ها را ارباب خود دانسته (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۳۶) و به همراه خدا یا به غیر از خدا می‌پرستیدند (سید بن قطب، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۱۸۷) که البته، شریک نمودن آن موجودات در عبادت خداوند، وجه برجسته این معناست. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۷۷)

باید بررسی نمود که برقی، چگونه توسل را به مفهوم شرک گرفته است. آیا این مفهوم مورد ادعای وی، توسط علمای مشهور متقدم و متأخر شیعه بیان شده یا این مسئله، برداشت وی از گفتار و رفتار برخی از شیعیان عوام بوده است.

سوم اینکه در آموزه‌های قرآنی قید «من دونک» نسبت به خداوند، یک بار (فرقان: ۱۸) و قید «من دون الله» با توجه به ارتباط موضوعی، بالغ بر ۷۰ بار آمده است که تتبع در مفهوم یکایک آن‌ها این نکته را به دست می‌دهد که هرگونه توجه و یاری خواستن از موجودی «مستقل» از خداوند، حرام و ناتمام خواهد بود.

Archive of SID

در مورد آیه ۳۶ سوره زمر، واژه «کفایت» از ریشه «کفی» و هم معنا با واژه «حسب» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج: ۵، ۴۱۳) دارای مفهوم «پر کردن جای خالی و رسیدن به مقصود در امر و کار» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۱۹) است.

با توجه به کاربرد قرآنی «حسب» مانند ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق: ۳)، خداوند، انسان را به مقصود و تمام آنچه نیاز دارد، می‌رساند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۳۰: ۵۶۲) و سببی است که تمامی سبب‌ها بدو منتهی می‌شود، اما سایر اسباب که انسان‌ها در رفع نیازهای خود به آن‌ها متوسل می‌شوند، سبب بودن خود را از ناحیه خدا، دارند و آن مقدار می‌توانند عمل کنند که خداوند، اجازه‌اش را داده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱۹: ۳۱۴)

از آنجا که هر چیزی که ایجاد می‌شود به ایجاد و اذن خداست، هرکسی غیر او، نیازمند به اوست. به عنوان مثال از نظر عقلی و بر اساس نظام علی، معلولی جهان خلقت، آب برای رفع تشنگی انسان، کفایت می‌کند، اما این کفایت، مستقل نیست و خود آب برای موجود بودن و اثربخشی در رفع عطش، نیازمند اراده الهی است. استعمال «اکفیانی» برای خطاب قرار دادن پیامبر ﷺ و حضرت علی ع برای استمداد از آن‌ها در برآورده شدن حاجات و رسیدن به مقصود بندگان نزد خداوند است و دلالتی بر بی‌نیازی و کفایت مستقل اهل بیت ع ندارد؛ این امر با مطالعه فرازهای ابتدایی همان دعای فرج که برقی به نقد آن پرداخته، قابل دستیابی است: «الهی... و عَلَیْكَ الْمَعْوَلُ فِی الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، وَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عَاجِلاً قَرِيباً». (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ۱۷۶)

مطلب برقی مبنی بر اخلاص و عدم شراکت در عبادت خداوند، کاملاً با نگرش توحیدی همخوانی دارد، اما میان معنای «دعا» و «عبادت» از لحاظ لغوی (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۱۵ و ۵۴۲) و کاربرد قرآنی آن، تفاوت وجود دارد. به نظر می‌رسد ایشان در تحلیل آیه ۱۳ و ۱۴ سوره فاطر، مرتکب خطا شده‌است، زیرا از یک‌سو، بر اساس سیاق آیه، خداوند تأکید دارد که این چیزهایی که شما «به جای» خدا، آن‌ها را می‌خوانید، نه چیزی می‌شنوند و نه قادر به پاسخگویی هستند، پس اشاره مفسران به انتساب آیه به بت‌ها و جمادات، دور از ذهن نیست. از سوی دیگر، به قید «من دونه» دقت نشده‌است، اگر کسی

اسباب و واسطه‌های فیض را، فاعل غیرمستقل از اراده و قدرت خدا بداند، دچار شرک نشده است.

معنای آیه ۴۳ رد این است: «آن‌ها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند».

در این آیه اولاً خود خداوند دستور می‌دهد که پیامبر ﷺ بگوید خداوند و فردی آگاه به علم کتاب، در آن زمینه او را کفایت می‌کند. ثانیاً طبق آیه می‌تواند در یک زمینه‌ای، کسی غیر از خداوند اما بر اساس اذن الهی، برای کفایت انسان مؤثر باشد. ثالثاً بر اساس شأن نزول و سیاق آیه، مفسران هفت نظر را برای مصداق «من عنده علم الكتاب» بیان کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۱۶۶) که امام علی علیه السلام از جمله مصدق آن است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۰۲)

آیه مذکور، انتساب کفایت به کسی غیر از خداوند را تأیید کرده و بر اساس روایات، از جمله این افراد امام علی علیه السلام است. توسل و حاجت خواستن از اولیای الهی حتی با الفاظی مانند «کفیانی»، تمسک به رابطه‌های فیض الهی و اسبابی است که فاعل بودن آنان وابسته به قدرت و اراده خداوند است.

هیچ یک از شیعیان، قائل به «عبادت» و «پرستش» اهل بیت علیهم السلام نیستند و معنای «عبادت»، کاملاً با معنای «توسل» و «شفاعت» متفاوت است. به عبارت دیگر، کفار، بت‌ها را عبادت می‌کردند و می‌گفتند این‌ها شیعیان ما نزد خدا هستند، اما شیعیان خدا را عبادت می‌کنند و اهل بیت علیهم السلام را شفیع می‌دانند. همچنین اهل بیت علیهم السلام، مصداق اولیاء الله هستند و مصداق «من دونه» نیستند و در طول تاریخ اسلام، هیچ کس به اندازه اهل بیت علیهم السلام به توحید دعوت نکرده‌است، بنابراین نمی‌توان اهل بیت علیهم السلام را با بت‌ها یکسان دانست و عمل شیعیان را مانند عمل مشرکان معرفی کرد.

۲. عدم نیاز خداوند به وزیر

برقی با تکیه بر آیاتی چون ﴿وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶) و ﴿أَيْسَرَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام مانند «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ

مُشْرِكٌ وَ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۸۰)، خطاب به شیعیان تأکید می‌کند:

شما چرا توحید خود را آلوده به شرک می‌سازید؟ خدا احتیاج به امیر و وزیر ندارد و خود دستور داده که او را بخوانند. اگر سلطانی به رعیت خود بگوید هر حاجتی داری به خود من مراجعه کن، آیا سزاوار است رعیت اعتنا نکند و بگوید خیر من باید به وزیر مراجعه کنم؟! (با دعاهایی از قرآن کریم: ۲۳)

وی با انتساب دیدگاهی به برخی از شیعیان، برای تبیین علت توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، نیازمندی یک پادشاه به وزیر را ترسیم می‌کند که بر اساس آن، از آنجایی که از یک‌سو، پادشاه نمی‌تواند همیشه با تمامی مردم جامعه خود، ارتباط داشته باشد و از سوی دیگر، امکان دارد برخی از رعیت او، نکاتی خلاف واقع را به او منتقل کنند، لازم است که رعیت برای ارتباط با پادشاه، به وزیران و مقربان او مراجعه کنند. بر همین اساس وی عقیده دارد که از نظر شیعه، همه انسان‌ها نیز رعیت خداوند هستند که باید برای ارتباط با او، از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان وزیر و مقربان درگاهش، وارد شوند.

در واقع او معتقد است وقتی خداوند در همه جا و هر لحظه قابل دسترسی است، ضرورتی ندارد که با شریک قائل شدن برای او در علم و قدرت، به واسطه و وزیر مراجعه شود و تقاضا و عرض حاجت در قالب توسل به اهل بیت علیهم‌السلام ارائه گردد. البته برقی در تقریر مطالب خود به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی شیعیان هرگز با خدا بی‌واسطه سخن نمی‌گویند و تنها از طریق اهل بیت علیهم‌السلام به محضر خداوند وارد می‌شوند، در حالی که هیچ منعی از رابطه مستقیم با خداوند در روایات اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد.

بررسی و نقد

به رغم پذیرش کامل تمام محتوای آیات و روایات مورد استناد برقی توسط شیعیان، منبع این ادعای برقی که «توسل یعنی تشابه رابطه شاه با وزیر و خدا با امام» و این که چه کسی از علما و صاحب‌نظران شیعه، این نظر را ارائه داده‌اند، مبهم و مغفول است. امامان علیهم‌السلام به صورت مداوم خود را فرستاده خدا برای هدایت مردم معرفی کرده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۱۹) و بر اساس براهین عقلی و نقلی، صرفاً دارای نقش واسطه در نظام هدایت هستی، هستند (خانی مقدم و دیاری، ۱۳۹۴: ۷۴) که در نظر گرفتن هرگونه نقشی مانند وزیری، موجب تشبیه و تنقیص خداوند است که خود امامان علیهم‌السلام به

شدت از این عمل منع فرموده‌اند. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۰) به نظر می‌رسد نگاه و گفتار مردم عوام شیعی، معیار برقی برای هجمه علیه آموزه‌های اصیل شیعی بوده و وی را به جای اصلاح انحرافات، به نفی اصل مسئله کشانده است.

۳. بی‌اطلاعی انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام از اهل دنیا پس از مرگ خود

برقی معتقد است که امامان علیهم‌السلام و همه انسان‌ها پس از مرگ، هیچ اطلاعی از دنیا نخواهند داشت:

بندگان مقرب را [پس از مرگ] نمی‌توان جست و تهیه نمود [بر اساس معنای آیه «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»]، زیرا آنان از دنیا رفته‌اند و جست‌ن آنان مقدور نیست و تکلیف الهی، تابع قدرت [بر انجام فعل] است. پس بندگان مقرب، مطیع ما و شما نیستند و اصلاً از احوال ما خبر ندارند تا فوری بیابند و برای ما واسطه شوند و بروند. (دعاهایی از قرآن کریم: ۲۳-۲۵)

برای تبیین این نظر، باید آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) را در نظر داشت. برقی معنای فعل «ابْتَغُوا» را «جُستَن و تهیه کردن» دانسته و بدیهی می‌داند که منظور خداوند از «الوسيله» هرگز انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام نیستند، زیرا بر اساس عقل، خداوند به کاری دستور نمی‌دهد که بندگان نتوانند آن را انجام دهند. با توجه به اینکه انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام بعد از شهادت و رحلت و مدفون شدن، دیگر قابل جست‌ن و ارتباط‌گیری نیستند، منظور خداوند از «وسيله» در این آیه هرگز جست‌ن اهل بیت علیهم‌السلام نیست. در واقع برقی، مدفون شدن و حذف جسم اهل بیت علیهم‌السلام از ظاهر دنیا را مساوی با قطع ارتباط آن‌ها با دنیا و بندگان خدا می‌داند.

مهم‌ترین مستند او درباره این ادعا، آیه «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مائده: ۱۱۷) است. (تضاد قرآن و مفاتیح: ۲۲۴-۲۰۶)

برقی از سیاق آیه و معنای تقابلی که از همنشینی عبارات «كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ» با «فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» به دست می‌آید، برای اثبات نظر خود بهره گرفته است، زیرا حضرت عیسی علیه‌السلام برای اثبات سخن خود - مبنی بر نفی دستورش به خدا انگاری وی توسط پیروانش - خداوند را چه در زمان حیات و چه ممات خود، گواه گرفته است، با این تفاوت که به خداوند که می‌فرماید پس از اینکه مرا میراندی،

Archive of SID

«تو» مراقب آن‌ها بودی. در واقع برقی از این سخن حضرت عیسی علیه السلام، این تصویر و تلقی را در مخاطبان خود ایجاد می‌کند که چون آن حضرت، مراقبت و نظارت بر امتش را پس از وفاتش از خود نفی کرده و صرفاً به خداوند انتساب می‌دهد، پس انبیاء پس از مرگ، هیچ‌گونه نظارت و ارتباطی با امت خود ندارند و از احوال آن‌ها آگاه نیستند.

بررسی و نقد

آیه مورد استناد برقی پیرامون سخنان حضرت عیسی علیه السلام بدین معناست: «(خداوند!) من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آن‌ها نگفتم» (به آن‌ها گفتیم: خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آن‌ها بودم، مراقب و گواهمان بودم ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آن‌ها بودی و تو بر هر چیز، گواهی!» از میان عموم مفسران، معدود مفسرانی همانند برقی معتقدند که بر اساس این آیه، انبیاء بعد از فوت، اطلاعی از حال پیروان خود در دنیا ندارند. (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج: ۴؛ ۳۰۲؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج: ۲؛ ۱۰۰۱)

در تحلیل این دیدگاه باید نگاهی جامع به مجموع آیات قرآن داشت. از یک سو، گزارش‌های قرآن از صحبت پیامبران با اقوام خود وجود دارد؛ به عنوان نمونه حضرت صالح پس از نزول بلا و هلاکت قوم خود، با آن‌ها سخن می‌گوید: ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ فَنُتُوْلَىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ﴾. (اعراف: ۷۷-۷۹)

صحبت حضرت شعیب با قوم به هلاکت رسیده خود نیز در قرآن ذکر شده است. (اعراف: ۹۳-۹۱) همچنین خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد تا درباره توحید از ارواح انبیای گذشته در شب معراج، سؤال بپرسد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج: ۶؛ ۱۹)^۱ از سوی دیگر، حیات و شعور از جمله شاخصه‌های برجسته برزخ است:

۱. «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ». (زخرف: ۴۵)

- در آیه ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲۸)، از عبارت ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ - که به روشنی بر بعث اخروی دلالت دارد - می‌توان برداشت کرد که عبارت ﴿ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ مربوط به حیات برزخی است (طوسی، بی‌تا، ج: ۱: ۱۲۳-۱۲۲) و برخی به دلیل آن نیز تصریح کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱: ۱۱۲-۱۱۱)

- بر اساس آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۱۵۴) ادراک ارواح انسان‌ها بعد از مرگ و مفارقت از بدن نیز ادامه دارد. (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۲۵۸)

- بر اساس آیات ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا أَنهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۰-۹۹) در برزخ - که پیشاپیش ظالمان و محیط بر آنان است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج: ۶: ۱۱۵) - انسان‌ها حیات داشته و از خداوند درخواست بازگشت به دنیا را مطرح می‌کنند.

- آیات ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران: ۱۷۰-۱۶۹) نیز بیانگر آن است که کشته شدگان در راه خدا از وضع مؤمنان برجسته که هنوز در دنیا باقی مانده‌اند، خبر دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۴: ۶۱)

همچنین از نظر گزارش‌های تاریخی و روایات منابع اهل سنت، پیامبر ﷺ با کفار کشته شده در جنگ بدر صحبت فرموده و از آن‌ها درخصوص حق و پابرجا بودن وعده‌های خداوند پرسید و در مقابل تعجب مسلمانان فرمود: «شما از آنان شنواتر نیستید، اما آن‌ها قدرت بر پاسخ ندارند». (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج: ۲: ۱۰۱)

همچنین امام علی عليه السلام در جنگ جمل با جنازه قاضی بصره صحبت کرده و او را به خاطر همراهی با شیطان، توبیخ کرده و به آتش دوزخ وعده داد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج: ۱: ۲۴۸)

موارد مذکور، ضمن تأیید حیات و آگاهی ارواح انسان‌ها در برزخ، بیانگر ارتباط آن‌ها با دنیاست و انبیاء و اهل بیت علیهم السلام به اذن خداوند توانایی ارتباط با انسان‌ها را داشته‌اند.

۴. عدم دستور قرآن و اهل بیت علیهم السلام به توسل نمودن

برقعی عقیده دارد امور دینی باید بر مبنای دستور قرآن باشد اما چون در قرآن، آیه‌ای مبنی بر توسل به روح انبیاء یا فرشتگان وجود ندارد و در قرآن کسی به آن‌ها متوسل نشده است و با توجه به آیاتی مانند ﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (اسراء: ۵۶ و ۵۷) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ (اعراف: ۱۹۴)، توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نفی می‌شود. (با دعاهایی از قرآن کریم: ۲۰-۱۸)

در واقع برقعی با استناد به این آیات، این تصویر را ایجاد می‌کند که توانایی پیامبران و امامان علیهم السلام نیز مانند سایر انسان‌هاست و این نظر وی با توجه به آیاتی مانند ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (کهف: ۱۱۰)، تأیید می‌شود که البته صرفاً ناظر به بُعد انسانی آن‌هاست. بنابراین از نظر برقعی، از آنجایی که ایشان مانند سایر انسان‌ها، توانایی دیدن و شنیدن را پس از مرگ، از دست می‌دهند، دیگر نمی‌شود پس از مرگ با ایشان ارتباط گرفته و به آنان متوسل شد. همچنین در آیه ۵۶ اسراء تأکید شده که تمام موجوداتی که به جای خداوند مورد تقاضا قرار می‌گیرند، نمی‌توانند هیچ‌گونه تحولی و رفع و دفع بلایی را انجام دهند که به صراحت، نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در برآوردن حاجات پیروانشان را نفی می‌کند.

برقعی بیان می‌دارد چون احادیث متواتری پیرامون درخواست اهل بیت علیهم السلام مبنی بر توسل به ایشان وجود ندارد، بلکه روایات معارض قول شیعیان وجود دارد، بطلان توسل، آشکار است. (تضاد قرآن و مفاتیح: ۲۲۴-۲۰۶)

در واقع برقعی بر این باور است که درباره توسل به اهل بیت علیهم السلام، حتماً باید دستور خود ایشان به ضرورت توسل پیروانشان به ایشان وجود داشته باشد؛ هر چند که برقعی به دلیل قرآن بسندگی، روایات توسل را متواتر نمی‌داند و اگر هم متواتر بداند حجت نخواهد دانست، چون از جمله قرآن بسندگان و منکران احادیث به شمار می‌آید.

درباره مبنای برقی در این بخش، باید متذکر شد که تمام آموزه‌های دینی با جزئیات آن در قرآن ذکر نشده است؛ مثال مشهور آن نیز عدم بیان جزئیات نماز (اعم از تعداد رکعت، شرایط لباس نمازگزار و...) در قرآن است. البته در خصوص بحث توسل، می‌توان به نمونه‌های قرآنی اشاره کرد؛ حضرت آدم برای پذیرش توبه خود، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و بیان فرمود: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۳۷)

بر اساس آرای تعداد معتناهی از مفسران شیعه و اهل سنت، توبه حضرت آدم با توسل وی به پیامبر اکرم ﷺ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱؛ ۲۳۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱؛ ۵۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج: ۱؛ ۱۸۴)، حضرت علی (ع) (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج: ۱؛ ۱۰۰)، حضرت فاطمه (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱؛ ۶۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج: ۱؛ ۱۹۲) پذیرفته شد.

هر چند که برخی آرای دیگر در خصوص معنای «کلمات» مانند بیان عبارت ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف: ۲۳) توسط حضرت آدم، نیز ارائه گردیده‌اند که نظر مذکور، با توجه به سیاق آیه ۲۳ سوره اعراف که مربوط به پیش از هبوط آدم و حوا و زمان حضورشان در بهشت بوده، منطقی به نظر نمی‌رسد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱؛ ۱۴۹)

برخی آیات دیگر مانند ﴿...وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...﴾ (نساء: ۶۴) و ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۱۰۳) نیز به عنوان مستندات قرآنی توسل یاد شده‌اند. (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۵؛ عبدالسلام، ۱۴۱۶ق: ۲۲-۲۰)

همچنین در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده: ۳۵) نیز بر اساس نظرات عموم مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، از جمله معانی و مصادیق «وسيله»، دستور خداوند به توسل (بعوی، ۱۴۲۰ق، ج: ۲؛ ۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج: ۲؛ ۲۹۲) به فرستادگان الهی است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج: ۴؛ ۱۲۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج: ۴؛ ۵۹) که در ادامه بررسی خواهد شد.

درخصوص دستور اهل بیت علیهم السلام به توسل نیز روایات متعددی وجود دارد که تنها به ذکر سه نمونه اکتفا می‌گردد:

۱. مردی خدمت امام علی علیه السلام آمد و از اینکه اجابت دعایش دیر شده، به آن حضرت شکایت کرد. حضرت برای استجابت سریع دعاها، دعایی را با مضمون توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به او یاد دادند و فرمودند بگو: «... وَ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا؛ به وسیله محمد و خاندانش به سوی تو روی می‌آورم و از تو به وسیله خودت و این بزرگواران درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و با من چنین کنی...».
(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۸۳)

۲. امام صادق علیه السلام نیز در خصوص توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام اقامه نماز فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله [بَيْنَكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَتِي وَ اتَّوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ پروردگارا، من محمد صلی الله علیه و آله را پیشاپیش حاجت خود قرار می‌دهم و به واسطه او به تو رو می‌کنم. پس مرا به برکت و شفاعت آن حضرت در دنیا و آخرت، دارای آبرو گردان و مرا از مقربان قرار بده و نمازم را به خاطر آن حضرت قبول فرما و گناهانم را به خاطر او بیامرز و دعایم را به واسطه او مستجاب گردان که البته تو خود آمرزنده و مهربان هستی».
(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۸۷)

۳. از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛ هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ما از خدا کمک بخواهید که خداوند متعال می‌فرماید: و برای خدا نام‌های نیکی است. خدا را با آن بخوانید».
(مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۲)

بر اساس سنت منقول از صدر اسلام، توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان وی در میان اهل سنت وجود داشت. به عنوان نمونه هرگاه قحطی و خشکسالی پیش می‌آمد، عمر از طریق توسل به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، طلب باران می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ سَلَّمْ فَتَسْقِينَا وَ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا؛ پروردگارا! ما قبلاً به پیامبران متوسل می‌شدیم و تو برایمان باران فرو می‌فرستادی، و حال به عموی پیامبران متوسل می‌شویم، پس بارانت را فرو فرست».
(بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۲۰۹)

همچنین زمانی که اهل مدینه دچار قحطی شدید شدند و به عایشه شکایت بردند، وی به آن‌ها گفت: «به قبر پیامبر توجه کنید و سوراخی از قبر به طرف آسمان قرار دهید تا بین قبر و آسمان سقفی قرار نگیرد.» راوی می‌گوید: این کار را انجام دادند، در نتیجه بارانی بر ما بارید به طوری که علفزار روید، شتران چاق گردیدند، دنبه گوسفندان از کثرت چربی سر باز کرد. (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۲۷)

ابوعلی خلال (رئیس حنابله) می‌گفت: هر مشکلی که برایم پیش می‌آمد، آهنگ قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌کردم و به او متوسل می‌شدم. خداوند نیز آنچه را که دوست می‌داشتم، برایم آسان می‌کرد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۳۳) سعید ممدوح از عالمان اهل سنت، با استناد به مجموعه‌ای از احادیث، به تأیید جواز توسل به انبیا و صالحان پرداخته است. (ممدوح، ۱۴۱۶ق: ۸۷-۳۲)

۵. عدم ارتباط مصادیق و معانی «وسیله» در آیه ۳۵ مائده به اشخاص

برقی برای واژه «وسیله» در آیه ۳۵ مائده که از جمله مهم‌ترین مستندات قرآنی شیعیان برای توسل است، مصادیق و معانی متعددی شامل «جهاد در راه خدا»، «منزلت ناشی از التزام به اوامر و نواهی شرع» (خرافات وفور در زیارات قبور: ۲۲۰-۲۱۵)، «چیزی زمينه‌ساز موفقیت در کار یا نیل به قرب یا وصول به هدف» و «ایمان، اسلام و تقوا» (تابشی از قرآن، ج ۱: ۳۰-۲۹) را ارائه می‌کند تا بیان کند معنای «وسیله» شامل اشخاص نمی‌شود و نمی‌توان از آن برای اثبات توسل به اهل بیت علیهم السلام، بهره جست. از مهم‌ترین تلاش‌های برقی، اهتمام فراوان برای نفی ارتباط آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵)، با اثبات لزوم توسل در قرآن است. در واقع برقی بر اساس سیاق بعدی «الوسیله» در آیه سوم و فرمان «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» در ادامه آن، جهاد در راه خدا را از جمله مصادیق «وسیله» می‌داند.

همچنین بر اساس روابط همنشینی معنایی میان الفاظ «الوسیله» و «أقرب» در آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (اسراء: ۵۷-۵۶)، تأکید می‌کند مراد از لفظ «وسیله»، همان منزلت و جایگاه والای مؤمن در قرب الهی است که نتیجه التزام وی به اوامر و

نواهی الهی است و چون آیه می گوید آن کسانی که شما به دعا می خوانید، جوینده وسیله برای رفع حوایج اند، مسلماً کسی که نیازمند بوده و به دنبال وسیله است، نمی تواند وسیله رفع حوایج دیگران قرار گیرد.

مستند دیگر برقی، بررسی معنای «وسيله» در کتب لغتی چون مفردات راغب اصفهانی، لسان العرب، معجم ألفاظ القرآن الکریم، تاج العروس و فرهنگ بزرگ جامع سیاح است، زیرا بر اساس اشعار عرب و کاربرد لغت «وسيله» در میان اعراب، غالباً لفظ «وسيله» به چیزی که موجب موفقیت در کاری و یا نیل به قرب مثلاً صاحب قدرت و ثروتی یا وصول به هدفی شود، اطلاق می گردد. مستند دیگر وی، روایات ذیل است:

- «إِلَهِي وَسَيْلَتِي إِلَيْكَ إِيْمَانِي بِكَ»، از پیامبر ﷺ.

- «إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ؛ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَتَمْجِيدِكَ وَتَكْبِيرِكَ وَتَعْظِيمِكَ؛ جَعَلْتُ الْإِعْتِرَافَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَائِلَ عَلَيَّ»، از امام علی ؑ.

- «اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ»، از امام سجاد ؑ.

و روابط هم نشینی معنایی میان واژه «وسيله» و مفاهیمی چون ایمان، اسلام و تقوا است که آن ها را معانی و مصادیق وسیله می داند و هرگونه ارتباط میان وسیله و اشخاص (اهل بیت ؑ) را نفی می کند.

بررسی و نقد

بر اساس منابع لغوی و نظرات مفسران، واژه «وسيله» دارای معانی و مصادیقی متفاوتی است که در یک جمع بندی، معنای اصلی آن، رغبت برای تقرب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۱) و می توان منزلت، درجه، قربت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۷۲۴) و عمل (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۹۸) را به عنوان مصادیق آن دانست که دارای دو نوع ارادی - شامل انبیاء، امامان و اولیای مقرب خداوند - و طبیعی - مانند درجات ایمان، مقامات معرفتی، صفات روحانی و اعمال خالص الهی - است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۰۹)

به خلاف ادعای برقی، در میان مفسران مشهور شیعه در زمان مقدم (طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۱۰) و متأخر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۲۸)، کسی معنای «وسيله» را به توسل به اهل بیت علیهم السلام محدود و ادعای تمحض در آن نکرده است، بلکه بر اساس روایات معتبر (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۷۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱۶) از جمله مصادیق برجسته «وسيله» را توسل به اهل بیت علیهم السلام دانسته اند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۹۲) که از نظر معنای لغوی نیز هیچ منافاتی ندارد.

به نظر نگارندگان، اشتباه اصلی برقی در ایجاد ارتباط میان معنای «وسيله» و «شخص» اهل بیت علیهم السلام است، در حالی که بر اساس معانی لغویان، توسل «نوعی عمل» است و در واقع منظور از «وسيله»، عمل توسل پیروان اهل بیت علیهم السلام به ایشان در مسیر تقرب به خداوند است. همچنین دقت در معنای واژگان «ابتغوا» و «جاهدوا» در آیه نیز به فهم بهتر آن، رهگشاست.

ریشه «ابتغاء»، واژه «بغی» به معنای اراده و قصد درگذشتن از میانه روی (مادی و معنوی) است که دارای دو گونه‌ی پسندیده در گذشتن از عدل به احسان و از امور واجب به انجام مستحبات و تجاوز ناپسند رفتن از حق به باطل و به شک و شبهه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۶) بدین رو، «ابتغاء» به معنای طلب کردن چیزی با تلاش و همت غیر معمول است که در خصوص بندگی خداوند، بیانگر عدم اکتفا به امور معمول و عبادات واجب است.

«جاهدوا» نیز بیانگر امری همراه با سختی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۸۶) است. بر اساس معنای این دو فعل که خداوند بدان‌ها امر کرده، می‌توان یکی از مفاهیم آیه را ناظر به این دانست که مسیر بندگی خداوند، نیازمند اراده قوی و تلاش مستمر و سخت و رعایت جزئیات و مستحبات در کنار واجبات است که در این مسیر، سیره اهل بیت علیهم السلام بهترین الگوها برای کمک گرفتن و خودشان نیز بهترین ملجأ برای یاری خواستن در مسیر بندگی خداست.

در خصوص آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء، اولاً، هم به صراحت آیه و قید «الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ» و هم نظرات مفسران اهل سنت در خصوص شأن نزول آن، که ناظر به افرادی است که پرستنده حضرت عیسی، حضرت مریم، حضرت عزیر، فرشتگان، خورشید، ماه، ستارگان و جن هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ۳۵۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۳۹؛ ثعلبی

نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج: ۶، ۱۰۸)، مشخص است که این خواستن، باطل است. ثانیاً منزلت یکی از مصادیق «وسیله» است و معنای آن را منحصر به فرد نمی‌کند.

۶. غیر قابل تجربه و آزمایش بودن توسل

از نظر برقی، توسل و ارتباط با ارواح معصومان علیهم‌السلام به دلیل اینکه این مسئله از نظر علمی و تجربی، اثبات نشده، ادعای غالب احضارکنندگان روح، کاذب بوده و احضارکنندگان نیازمند به تعالیم خاص هستند، قابل پذیرش نیست و قرآن نیز با تعبیر «تَوَفَّى» برای اخذ روح، هرگونه احضار روح را نفی می‌کند. (تضاد قرآن و مفاتیح: ۲۲۴-۲۰۶)

در واقع از نظر برقی، از آنجا که جسم اهل بیت علیهم‌السلام پس از شهادت و رحلت، مدفون می‌شود و از دست می‌رود، توسل به ایشان به معنای ارتباط و احضار روح اهل بیت علیهم‌السلام و تقاضا از ارواح ایشان است. اما از یک سو، احضار ارواح از نظر قوانین علمی، غیرقابل آزمایش کردن و تأیید است و بر اساس تجربه، غالب مدعیان احضارروح، صرفاً به دنبال کلاهبرداری بوده و نتوانسته‌اند ادعای خود را اثبات کنند. از سوی دیگر، انجام احضار روح توسط افراد عادی، امکان‌پذیر نیست و نیازمند آموزش‌های خاص است و این نکته با ادعای شیعه که هر فرد عادی بدون آموزش‌های خاص نیز می‌تواند باتوسل به اهل بیت علیهم‌السلام، با ایشان ارتباط برقرار کند، در تضاد است؛ پس نمی‌توان قائل به پذیرش توسل بر اساس احضار ارواح اهل بیت علیهم‌السلام بود.

همچنین وی معتقدست خداوند درآیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ» (انفال: ۵۰) از واژه «يَتَوَفَّى» برای بیان گرفتن روح افراد هنگام مرگ استفاده کرده که در لغت، «توفی» به معنای گرفتن کامل است. یعنی خداوند هنگام مرگ به طور کامل ارواح افراد را می‌گیرد و از دنیا خارج می‌کند و دیگر نمی‌توان ارتباطی میان ارواح افراد مُرده با این دنیا متصور شد تا به احضار ارواح اندیشید، بنابراین، اساس احضار ارواح نیز باطل است.

به خلاف ادعای برقی در مورد عدم تأیید علمی احضار ارواح، برخی از دانشمندان غربی مانند «هوسن» و «هرموب» با تحقیقات ۱۲ ساله‌ای که انجام داده‌اند، وجود چنین مسائلی را تأیید کرده‌اند. (فرید وجدی، ۱۹۷۱م، ج ۱۷۲: ۱۰)

در سال ۱۸۶۹م. در اروپا هیئتی از دانشمندان سرشناس مانند جان لبوک، کروکس (طبیعی‌دان بزرگ انگلستان)، لويس (فیزیولوژیست معروف)، روسل والاس (از مهم‌ترین فیزیولوژیست‌های انگلستان)، دومورگان (رئیس جمعیت ریاضی‌دانان انگلستان)، فارلی (رئیس کمپانی‌های تلگراف)، جان کوکس (فیلسوف معروف)، اکسون (استاد دانشگاه آکسفورد) و... برای بحث و بررسی دقیق درباره احضار ارواح تشکیل شد. این دانشمندان پس از ۱۸ ماه تحقیق و بررسی به صحت وجود احضار ارواح و ارتباط با ارواح اذعان کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

از دیگر اشکالات مبنایی برقی، یکسان‌نگاری «توسل» با «احضار روح» است، درحالی‌که علاوه بر تفاوت معنای لغوی «توسل» و «احضار»، شرط اصلی آن دو نیز متفاوت است. اصلی‌ترین شرط توسل، جلب رضایت خداوند است، اما در احضار ارواح، جلب رضایت خداوند و استمداد از اولیای الهی شرط نیست. از منظر اسلام، توسل منشأ دینی دارد اما احضار ارواح نه منشأ دینی دارد و نه دین به این مسائل توصیه می‌کند.

همچنین «توفی» از ریشه «وفی» به معنای کامل ساختن و به پایان بردن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۱۲۹) زمانی به یک شیء گفته می‌شود «وفی و تم» که به نهایت کمال رسیده باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۹۷۱) قرآن درباره مرگ و خواب کلمه توفی را به کار برده است: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ (زمر: ۴۲) بر اساس این آیه، خداوند در مرگ و خواب روح انسان را می‌گیرد. در پاسخ به برقی باید گفت آیا می‌توان گفت کسی که خوابیده، ارتباط روحش به طور کلی از عالم ماده قطع شده است؟! بی‌شک انسان خوابیده ارتباطش از عالم ماده قطع نشده است و کلمه توفی، صرفاً به معنی گرفتن روح است و به معنای قطع ارتباط با عالم ماده نیست. متأسفانه به دلیل فقدان نگاه جامع‌نگری برقی و عدم عنایت وی به آیات مرتبط، که در نقد «بی‌اطلاعی انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام از اهل دنیا پس از مرگ خود» بیان شد،

این دلیل وی برای اثبات عدم ارتباط انبیاء و اولیاء با عالم ماده پس از مرگ نیز، کامل نیست.

برقی، خواندن انبیاء و اولیاء و توسل بدون قید را دارای اشکال می‌داند که این مسئله کاملاً صحیح است؛ البته هیچ‌گاه اهل بیت علیهم‌السلام به شیعیان نفرمودند که ما را نامقید بخوانید. در دعای توسل که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹: ۲۴۷) تمامی فرازهای دعای توسل به همین سیاق است و در تمامی آن‌ها اهل بیت علیهم‌السلام را سبب توجه به خدا معرفی می‌کند. شیعه هیچ‌گاه اهل بیت علیهم‌السلام را مستقلاً، موثر در عالم ندانسته و اعمال آن‌ها را باذن الله می‌داند.

فارغ از نگاه درون دینی، مسئله توسل در سایر ادیان توحیدی وجود دارد. باتوجه رابطه مفهومی توسل با شفاعت، مثلاً به غیر از حضرت عیسی و مادر بزرگوارشان حضرت مریم (Anatolios., Brown, ۲۰۰۹, p۷۸) که به دلیل جایگاه برتر، شفیع پیروانشان هستند، افراد مقدس (McGuckin, ۲۰۰۸, 230) و شهدا (New Catholic ۶۵) (Encyclopedia, 2003, 3) نیز قابلیت شفاعت دارند و پیروان مسیحیت به توسل به ایشان برای کسب رضایت خدا، ترغیب می‌شوند. (مولند، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۲)

نتیجه گیری

بر اساس برابری مباحث مقاله، استدلال‌های برقی برای تخطئه شیعه و اثبات بدعت بودن و غیرالهی دانستن توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و شرک‌آلود بودن آن برمبنای آموزه‌های قرآنی و روایی، دلالت عقلانی ندارد. به نظر می‌رسد مبنای عمده اشکالات بینشی برقی در ارائه مطالبی خلاف واقع در نفی توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، اشتباه وی در انتساب رفتار و گفتار برخی از شیعیان عوام به اصل مذهب شیعه است. مهم‌ترین نکته در نقد محتوایی آرای برقی، نقد فرایند او در دستیابی به این محتواست که به نظر می‌رسد، برجسته‌ترین اشکالات روش او در اثبات مدعای خود، به شرح ذیل زیر است:

۱. عدم جامع‌نگری و عدم تتبع کامل آراء:

بر اساس اصول پژوهش که مبنای عقلی دارد، اگر یک محقق بخواهد نظری را از یک منبع یا یک دسته از محققان ارائه کند، باید به تمام منابع یا آرای محققان مذکور، آگاهی داشته باشد و نباید برداشت جزئی را به کل انتساب دهد یا به صورت گزینشی و برای تأیید نظر خود، برخی از جنبه‌ها را نادیده انگارد.

عمده‌ترین مستند برقی، آیاتی است که فحوای آن‌ها، نفی اعمال و افکار مشرکان در شریک قرار دادن و مورد خطاب دادن شرکایی برای خداوند است و همچنین آیات دیگری که به ظاهر بر عدم ارتباط پیامبران با امت خود پس از مرگ دلالت دارد. درحالی که اگر وی به مجموع آیات قرآن، نگاه می‌کرد و با تشکیل خانواده موضوعی از آیات مرتبط، نظرات خود را جمع‌بندی می‌نمود، هرگز نظرات ناقص و اشتباه را به قرآن انتساب نمی‌داد، یا برخی از آرای کاملاً اشتباه مانند اعتقاد شیعه به لزوم وجود وزیر برای خدا و عدم اثبات علمی احضار روح را ارائه نمی‌نمود یا مصادیق برخی از آیات را بی دلیل، محصور نمی‌کرد. همچنین این امر با تتبع ناقص برقی در روایات سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت  نیز قابل مشاهده است که به ادعای برقی مبنی بر عدم دستور اهل بیت  به توسل به ایشان، منتهی شده است.

۲. عدم دقت کافی در سیاق:

برای فهم هر مطلبی باید سیاق و خصوصیات حاکم بر چینش مطالب قبلی و بعدی و بافت الفاظ و فضای زمانی و مکانی آن را هم لحاظ کرد تا به فهم کامل آن مطلب، نائل آمد. اگر برقی در سیاق آیات ۸۶ سوره نحل، ۴۳ سوره رعد، ۳ سوره زمر، ۵۶ سوره اسراء و حتی ابتدای دعای فرج امام زمان  که دستمایه کنایه او به شیعیان شده، دقت می‌کرد، دچار اشتباه برداشت نمی‌شد.

۳. عدم دقت در معنای دقیق واژگان و یکسان‌انگاری‌های فاقد مبنا:

از دیگر نکاتی که در استدلال‌های برقی تکرار شده، برقراری ارتباط میان دو مفهوم یا معنایی است که چه از نظر لغوی و چه اصطلاحی، از نظر متخصصان مانند هم نیستند؛ از جمله، یکی دانستن «دعا» با «عبادت شرعی»، «توسل» با «احضار ارواح»، «احترام و استشفاع مشرکان به بت‌ها» با «احترام و استشفاع شیعیان به اهل بیت » که در متن بررسی شدند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)

- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه الاسلامیه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۶ق)، زیارة القبور و الإستجداد بالقبور، ج ۵، ریاض: نشر رئاسة اراده البحوث العلیه و الإفتاء.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، الصحیح، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت: [بی نا].
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۵ق)، الطبقات الکبری، ابن عابدین، محمد امین، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: علامه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق: جمال‌الدین میردامادی، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة، تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد (1401ق)، *صحیح بخاری*، بیروت: دار الطباعة و النشر و التوزیع.
- برقمی، سیدابوالفضل (بی تا)، *تضاد قرآن با مفاتیح الجنان*، [بی جا]: [بی نا].
- _____ (بی تا)، *تفسیر تابشی از قرآن*، [بی جا]: [بی نا].
- _____ (بی تا)، *خرافات و فور در زیارات قبور (ج)*، [بی جا]: [بی نا].
- _____ (بی تا)، *دعا (با دعاهایی از قرآن کریم)*، [بی جا]: [بی نا].
- _____ (۱۳۸۸)، *عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول*، [بی جا]: [بی نا].
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۲)، *بزرگداشت اولیای خدا*، قم.

Archive of SID

- حسكاني، عبيدالله بن احمد(۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تحقيق: محمد باقر محمودي، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي.
- خطيب بغدادي، احمد بن علي(۱۴۱۷ق)، *تاريخ بغداد*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية.
- دارمي، عبدالله بن عبدالرحمن(۱۴۲۱ق)، *سنن دارمي*، تحقيق: حسين سليم داراني، رياض: دارالمغني.
- درويش، احمد بن عبدالرزاق(۱۴۲۳)، *فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء*، رياض: نشر رئاسة اراده البحوث العلية و الإفتاء.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد(۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت / دمشق: دار القلم - الدار الشامية.
- سبحاني، جعفر(۱۴۱۲ق)، *في ضلال التوحيد*، قم: نشر امام صادق عليه السلام.
- سيد بن قطب، ابن ابراهيم شاذلي(۱۴۱۲ق)، *في ظلال القرآن*، ج ۱۷، بيروت / قاهره: دارالشروق.
- سيوطي، جلال الدين(۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور في تفسير المأثور*، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
- صدوق، محمد بن علي(۱۳۷۸ق)، *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، تحقيق: مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- صفار، محمد بن حسن(۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليه السلام*، تحقيق: محسن بن عباسعلي كوجه باغي، ج ۲، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- طباطبائي سيد محمد حسين(۱۴۱۷ق)، *الميزان في تفسير القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عبدالسلام، عمر، (۱۴۱۶ق)، *مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة*، بیروت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروتک داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: نشر هجرت.
- فرید وجدی، محمد (۱۹۷۱م)، *دائرة المعارف القرن الرابع عشر (عشرین)*، بیروت: دارالمعرفة.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق)، *محاسن التاویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروتک دار الکتب العلمیه.
- کفعمی، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *المصباح*، ج ۲، قم: دار الرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمدی فام، فریدون و مهدی فرمانیان (۱۳۹۵)، «*تحلیل و نقد دلایل ابوالفضل برقی درباره قرآن بسندگی در هدایت بشر*»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ش ۵، ص: ۸۵-۱۰۲.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Archive of SID

- مغنیه، محمد جواد(۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب
الإسلامیه.

- مفید، محمد بن محمد(۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، تحقیق: علی اکبر غفاری
و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشيخ المفید.

- مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۸۶)، *ارتباط با ارواح*، قم: نسل جوان.

- ممدوح، محمود سعید(۱۴۱۶ق)، *رفع المنارة*، عمان: [بی‌نا].

- مولند، اینار(۱۳۸۱)، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح
مهاجرى، ج ۲، تهران: امیر کبیر.

- Brown ,Stephen F. and Anatolios ,Khaled ,
(۲۰۰۹), *World Religions ,Catholicism & Orthodox
Christianity* ,(Chelsea House ۳ rd ed.) ,P.۷۸.

- McGuckin ,John Anthony(۲۰۰۸) ,*The Orthodox
Church* ,(Blackwell ۱ st ed.) ,P.۲۳۰.

- *New Catholic Encyclopedia* (۲۰۰۳),(Gale ۲ nd ed